

آلمانی‌ها در ایران

امپراطوری آلمان مدتها بعد از امپراطوری‌های بریتانیا و روسیه در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران ظاهر شد. در زمان صفویه و در دوران شاه عباس کوششی برای ایجاد روابط با آلمان به عمل آمد ولی به نتیجه نرسید. در نیمه قرن نوزدهم و در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان برقرار شد. ناصرالدین‌شاه در اولین مسافرت اروپائی خود در 1873 به آلمان هم سفر کرد و طی 9 روز اقامت خود در آن کشور با «ویلهلم اول» امپراطور و «بیسمارک» صدر اعظم آلمان دیدار و گفت‌وگو نمود.

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم آلمان به تدریج به صورت یک امپراطوری مقتدر در افق سیاسی اروپا ظاهر شد و در صحنه سیاست جهانی نقش عمده‌ای را ایفا کرد. ناصرالدین‌شاه بسیار مایل بود تا با ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با آلمان، از آن کشور به عنوان حائلی بین دو رقیب بزرگ یعنی انگلستان و روسیه در ایران استفاده نماید. دیدار ناصرالدین‌شاه از آلمان سبب انعقاد یک قرارداد بازرگانی و کشتیرانی بین دو کشور شد. این قرارداد که در ژوئن 1873 منعقد شد اولین پیمان رسمی میان ایران و آلمان محسوب می‌شود و مبنای مناسبات و روابط اقتصادی دو کشور در آینده گردید.

10 سال پس از عقد اولین قرارداد رسمی بین دو کشور یعنی در 1883 ناصرالدین‌شاه برای تشکیل ارتش ایران به سبک اروپا از امپراطور آلمان درخواست کرد تا افسران متخصص آلمانی را به ایران گسیل دارد. ولی دولت آلمان به این درخواست ناصرالدین‌شاه توجهی نکرد زیرا بیسمارک صدر اعظم معروف آلمان به جهت حفظ دوستی کشورش با روسیه که سخت به آن نیاز داشت و به تصور آنکه چنین ارتشی در ایران ممکن است روزی علیه روسیه به کار گرفته شود، با آن مخالفت کرد و تنها به فرستادن دو افسر بازنشسته ارتش آلمان به ایران اکتفا نمود.

در 1885 پیرو مذاکراتی که صورت گرفت دو کشور توافق کردند نمایندگی‌های سیاسی و اقتصادی خود را در پایتخت‌های یکدیگر دائر کنند. در همین سال آلمان نمایندگی سیاسی خود را در ایران به وجود آورد و «ارنست براون شویگ» را به عنوان اولین فرستاده رسمی و نماینده سیاسی دولت آلمان به ایران اعزام داشت. 1

کمی بعد «میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه گرنامه‌یه» به عنوان اولین وزیرمختار ایران به برلین اعزام شد و «گراف فن برانشویک» به عنوان وزیر مختار آلمان به تهران آمد. 2

در 1888 ویلهلم دوم به جای ویلهلم اول امپراطور آلمان شد. وی دو سال بعد در 1890 بیسمارک را برکنار کرد و سیاست خصمانه‌ای علیه روسیه در پیش گرفت. «نگاه به شرق» سیاستی است که مورخین از آن به عنوان استراتژی ویلهلم دوم یاد کرده‌اند. نامبرده در سالهای حکومت خود سفرهای متعددی به منطقه بالکان به عمل آورد و در 1898 برای نشان دادن توجه بیشتر کشورش به خاورمیانه و شمال آفریقا وارد مراکش شد. در آن زمان مطبوعات اروپایی از این سفر به عنوان تلاش آلمان برای دستیابی به سرزمین‌های شرقی یاد کردند.

در سال 1902 بانک آلمان امتیاز ساختمان راه‌آهن برلین به بغداد را به دست آورد. تحصیل این امتیاز که راه نفوذ آلمان به بین‌النهرین را از طریق سواحل رودخانه‌های دجله و فرات می‌گشود نشانه عزم آلمانی‌ها به گشودن راه‌های نیل به سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس بود. این عزم، تهدید جدیدی را از ناحیه آلمانی‌ها متوجه منافع روسیه و بریتانیا در منطقه ساخت. روابط دوستانه‌ای که آلمانی‌ها با عثمانی برقرار کرده بودند و تلاش‌هایی که برای گسترش بازرگانی دریائی خود در مدیترانه و خلیج فارس انجام می‌دادند، زنگ خطری برای دوام سیاست انگلستان و روسیه در منطقه به شمار می‌رفت. این تحولات سبب شد تا دو کشور درصدد رفع اختلافات موجود میان خود برآمده به فکر اتحاد با یکدیگر بیفتند. پیمان 1907 روسیه و انگلستان حاصل همین تصمیم بود. به دنبال کسب امتیاز راه‌آهن برلین - بغداد توسط بانک آلمان، چند شرکت صادرات و واردات آلمانی در سواحل خلیج فارس شروع به فعالیت کردند که بعضی از آنها مانند شرکت «ونکهاوس» شعباتی در بوشهر و بندر عباس نیز دائر کردند. در 1907 شرکت‌های کشتیرانی آلمان مبادرت به ایجاد خطوط کشتیرانی میان خلیج فارس و بنادر آلمان کردند. با این حال رقابت تنگاتنگ روسیه و انگلستان مانع از گسترش نفوذ آلمان در ایران و منطقه خلیج فارس بود و کوشش آلمان برای کسب نفوذ در این منطقه، با ظاهر شدن اولین کشتی آلمانی در آبهای خلیج فارس در 1907 موجب شد وزیر امور خارجه انگلستان تهدیدی به شرح زیر برای دولت آلمان ارسال کند:

«دولت امپراطوری بریتانیا ایجاد پایگاه‌های دریائی در خلیج فارس را از طرف هر دولت خارجی تهدید بزرگی به منافع بریتانیا تلقی کرده و با تمام قوای که در اختیار دارد، در برابر چنین اقداماتی مقاومت و مقابله خواهد کرد.» 3

در حقیقت پیمان 1907 انگلیس و روسیه که در آن، ایران نیز به مناطق نفوذ دو کشور تقسیم شد، تنها بر سر ایران نبود بلکه یکی از

هدفهای مشترک مسکو و لندن مقابله با سیاست «نگاه به شرق» آلمان بود که آرام آرام شکل عملی به خود می‌گرفت.

آلمانی‌ها در 1908 در موضعی سیاسی و رسمی، و در 1911 طی قراردادی مکتوب در پوتسدام حقوق روسها در پیمان 1907 راجع به ایران را به رسمیت شناختند. 4 ولی هدف آنها صرفاً شناسایی قلمرو نفوذ روسیه در ایران نبود. بلکه آنان با این شناسایی، تأیید روسها را برای انجام فعالیتهای بازرگانی در ایران به دست آوردند. به عبارت دیگر قرارداد پوتسدام، ایران را به صحنه رقابت اقتصادی و سیاسی سه کشور انگلیس، آلمان و روسیه تبدیل کرد.

وقتی جنگ جهانی اول در 1914 آغاز شد با آنکه دولت ایران رسماً بیطرفی خود را در جنگ اعلام کرده بود، نظامیان روسی از شمال، نظامیان انگلیسی از جنوب و نظامیان عثمانی به بهانه مقابله با روسها از غرب کشور وارد خاک ایران شدند. در آن زمان آلمانی‌ها به دلیل اتحاد با عثمانی، فرماندهی نظامیان عثمانی را بر عهده داشتند. دولت و مجلس ایران نیز با وجود آنکه اعضای حزب دمکرات هواخواه آلمان در آنها اکثریت را داشتند تعرض هر سه کشور به خاک ایران را مورد انتقاد شدید قرار دادند. در آن زمان آلمان و عثمانی اصرار داشتند ایران را به صحنه جنگ بکشانند. زیرا با این روش، آنان می‌توانستند توازن قوا در ایران را به زیان متفقین به هم بزنند. علاوه بر این، ایران در مسیر نقشه‌های آلمان و عثمانی به طرف شبه‌قاره هند قرار داشت. 5 محافل انگلیسی و روسی چنین شایع کردند که طرح ورود نظامیان عثمانی، برنامه‌ریزی آلمان بوده و دولت آلمان سرگرم طراحی یک کودتا به وسیله سیاستمداران طرفدار خود در تهران است. این شایعات بویژه با توجه به ارتباطاتی که میان فرماندهان سوئدی ژاندارمری ایران با سفارت آلمان در تهران برقرار بود، سبب شد نظامیان روسیه در پانیز 1915 از طریق بندر انزلی وارد ایران شوند و بخشی از آنها تهران را نیز به تصرف خود درآورند. با این پیشامد دولت مستوفی‌الممالک که متهم به دوستی با آلمانی‌ها بود استعفا کرد و فرمانفرما که به هواداری از انگلیسی‌ها مشهور بود، مأمور تشکیل کابینه جدید شد و به این ترتیب خطر تسلط آلمان بر کشور، برای لندن و مسکو موقتاً از بین رفت. با این همه فعالیتهای پنهان آلمانی‌ها در ایران با برخورداری از حمایت بعضی محافل سیاسی کشور ادامه یافت. کنسولگریهای آلمان در شهرهای مختلف ایران در خدمت طرحهای عملیاتی سفارت آلمان بودند. معروفترین عامل آلمان «واسموس» کنسول آن کشور در بوشهر بود که به علت روابط صمیمی با سران عشایر جنوب، عملیاتی را در استان فارس علیه انگلیسی‌ها سازمان داد گروه وی به وسیله سازمان جاسوسی نظامی انگلیسی کشف و سرکوب شد ولی واسموس از مهلکه گریخت و به کازرون رفت و در آنجا تلاش کرد تا قشائی‌ها را با رزمندگان تنگستانی که علیه انگلیسی‌ها سرگرم نبرد بودند، متحد سازد. اکثر مورخان انگلیسی در آثار خود به تلفات و خساراتی که از ناحیه این تلاشها متوجه نیروهای انگلستان در جنوب ایران شده، اقرار کرده‌اند. این اقدامات سبب افزایش محبوبیت و نفوذ آلمان در ایران گردید و این محبوبیت در 1917 با تسلیم شدن روسیه بلشویکی در برابر آلمان بیشتر شد و عهدنامه «بريست ليتوفسک» منعقد میان آلمان و روسیه و تلاشی که طرف آلمانی برای گنجاندن تعهد کتبی روسها به خروج فوری از ایران در متن قرارداد، از خود نشان داد، بیش از گذشته به منزلت آلمانی‌ها در افکار عمومی مردم ایران افزود.

وقوع انقلاب کمونیستی در روسیه و کنارگیری موقت روسها از تحولات جهان سبب کاهش شدید نفوذ آنان در ایران شد. از سوی دیگر پیمان 1919 انگلیسی‌ها با دولت وثوق‌الدوله به دلیل مخالفت جدي رجال دلسوز و متعهدی چون مرحوم مدرس، عملاً بی‌اثر ماند و اعتبار انگلستان را نیز تا سر حد امکان در داخل کشور کاهش داد.

با روی کار آمدن رضاشاه در ایران و تبعیت وی از «گرایش به قدرت سوم» موضوع رابطه با آلمان بار دیگر در محافل سیاسی کشور، مطرح و مورد توجه قرار گرفت.

برای بسیاری از مردم ایران انقراض سلسله قاجار به منزله پایان سلطه دودمانی بود که در سالهای طولانی حاکمیت خود، ایران را در برابر دو قدرت توسعه طلب روس و انگلیس تا سر حد یک مستعمره تحقیر کرده بودند.؟ تاریخ روابط روسیه و بریتانیا با ایران در عصر قاجار پرورنده‌ای مملو از امتیازخواهی‌های انحصاری، تعرض، تجزیه کشور، کاپیتولاسیون و تحمیل تحت‌الحمایگی و انواع خسارات جانی و مالی و حیثیتی بر مردم ایران بود. روسیه و انگلیس در طی قرن بسیاری از دولتمردان و زمامداران ایران را فریفتند یا خریدند و به هر نحو با خود همراه کردند و هر بار که دولت ایران از توان می‌افتاد و به افلاس و ورشکستگی نزدیک می‌شد، در راستای منافع خویش آن را میان خود تقسیم می‌کردند. ایران در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز به همین گونه آسیب دیده بود. پیدایش «خط گرایش به قدرت سوم» و یا تمایل به آلمان، واکنش طبیعی جامعه ایران به خساراتی بود که روس و انگلیس طی سالهای طولانی بر هستی مردم تحمیل کرده بودند. تصور مردم ایران، آن بود که آلمان، از یکسو صاحب اقتدار سیاسی و نظامی و اقتصادی بود و از جانب دیگر تا آن زمان هنوز به ایران آسیبی نرسانده و یا چشمداشتی نسبت به آن نداشت. به همین دلیل اگر چه از سرسپردگی عمیق رضاخان و همراهانش به سیاست‌های انگلیس و از نقش انگلیسی‌ها در به قدرت رساندن وی اطمینان داشتند ولی انقراض دودمان قاجار و اظهار تمایل گاه و بیگاه رضاخان به آلمان را به عنوان تحول مثبت می‌نگریستند.

با این همه، اگر روسیه و انگلیس به دولت مرکزی ایران و به سیاستمدارانش به عنوان «ابزار سلطه» تکیه می‌کردند، آلمانی‌ها می‌کوشیدند تا بر بدنه جامعه ایران و اقشار و گروه‌های فعال و صاحب نفوذ آن تکیه کنند و در عین حال از هیچ تلاشی برای رخنه در هیأت حاکمه دریغ نوزند. این تلاش‌ها در سطحی گسترده ادامه داشت. این رویه‌ای بود که آلمانی‌ها در سالهای پایانی حکومت قاجار

به طور پنهان و در سالهای حکومت رضاخان با توجه به گرایشهای سیاسی وی، به صورت آشکارتر در پیش گرفتند.

وقتی رضاخان در ایران کودتا کرد، در آلمان «جمهوری وایمار» حاکم بود؛ حکومتی که پس از پایان جنگ اول جهانی تا ظهور هیتلر در اروپا در یک مقطع 14 ساله زمام امور آلمان را بر عهده داشت. 7 رضاخان با این حکومت باب روابط دوستانه گشود و به آن چشم یاری دوخت. در این دوره آلمانی‌ها بخش مهمی از فعالیتهای اقتصادی و صنعتی در ایران را به خود اختصاص دادند.

ایران و آلمان در زمینه بازرگانی مکمل یکدیگر بودند. ایران مواد خام و محصولات کشاورزی و دامی مانند پنبه، غله، حبوبات، برنج، تریاک، پشم، پوست، دانه‌های روغنی و قالی در اختیار آلمان قرار می‌داد و آلمان نیز تولیدات صنعتی، ماشین‌آلات، لوازم فنی، وسائط نقلیه، قند و شکر، دارو و مواد شیمیایی و کارخانجات مورد نیاز را به ایران صادر می‌کرد و از این لحاظ آلمان توانست تدریجاً موقعیت تجاری ممتازی در ایران به دست آورد.

در زمینه تجارت خارجی به علت محدودیت‌هایی که دولت ایران از لحاظ اعتبار و پول بوجود آورده بود انگلیسی‌ها نتوانستند فعالیت‌های چشمگیر اقتصادی در ایران داشته باشند و در مقابل آلمان به بهره‌برداری از وضع پیش‌آمده پرداخت و با تأسیس کارخانه‌های متعدد در ایران و تحصیل امتیازات بازرگانی موقعیت خود را تحکیم کرد. آلمان در همه زمینه‌های صنعتی مانند نساجی، کاغذسازی، چای خشک‌کنی، سیمان، شیشه‌سازی، برق، اسلحه‌سازی، هواپیماسازی و غیره در ایران فعالیت داشت. برای راه‌اندازی این کارخانجات و تعلیم و تربیت کادر لازم برای آنها تعداد زیادی از آلمانی‌ها به ایران اعزام شدند. علاوه بر کارخانجات، آلمانی‌ها سالها اداره معادن کشور را نیز بعهده داشتند. آلمانی‌ها برای تأمین کادرهای لازم مبادرت به تأسیس هنرستان صنعتی در ایران نمودند که به وسیله استادان آلمانی اداره می‌شد. در سال 1306 هنرستان صنعتی ایران و آلمان در تهران تأسیس شد. و در سال‌های بعد هنرستان صنعتی دیگری در شهرهای تبریز، اصفهان، مشهد و شیراز دایر گردید. سپس امتیاز حمل پست هوایی در سراسر ایران به شرکت هواپیمایی «یونکرس» - 1306 - مسئولیت ساختمان راه‌آهن به مقاطعه‌کاران آلمانی - 1307 - و اداره امور بانک ملی به کارشناسان مالی آلمان واگذار شد - 1309 - در سالهای بعد کارخانه هواپیماسازی یونکرس با تحصیل امتیازی از دولت ایران تمام خطوط هوایی داخلی و خارجی ایران را در اختیار خود گرفت. این کمپانی به ایجاد خطوط هوایی بین تهران و اصفهان و شیراز در داخل کشور و خطوط مشهد به کراچی و بمبئی و مشهد به هرات و کابل و رشت به باکو اقدام کرد.

همین که آدولف هیتلر به پیشوایی آلمان رسید، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید. آلمانی‌ها تبلیغات وسیعی در مورد مشترک بودن نژاد آریائی دو ملت و یکسان بودن هدفهای ملی دو کشور در مبارزه با کمونیسم و امپریالیسم آغاز کردند. آنان در سال 1315 رضاشاه را تشویق کردند که دستور دهد نام کشورش را در مکاتبات خارجی به جای پرس و پرشیا، ایران - موطن آریاییها - بنامند. و با این گونه کارها محبوبیت بسیاری در میان ایرانیان بدست آوردند. در آبان 1314 دکتر یالمار شاخت وزیر اقتصاد هیتلر وارد تهران شد و در خلال مذاکرات او با مقامات ایرانی یک معاهده تجارتي پایاپای مهم در آذر 1314 بین دو کشور منعقد شد. دولت آلمان در قبال کالاهای صادراتی ایران - از قبیل پنبه، چوب، جو، برنج، چرم، قالی، خشکبار، خاویار، طلا و نقره - تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات مختلف و سایل نقلیه موتوری به ایران صادر می‌کرد، صدها تکنیسین، مشاور، معلم و تاجر آلمانی راهی ایران شدند و بسیاری از مناصب مهم و اساسی وزارتخانه‌ها و صنایع دولتی را در زمینه‌های مالی و معادن و فلاح و دارویی و ارتباطات احراز کردند. صنایع ساخت آلمان محتاج سرپرستی تکنیسینهای آلمانی بود، از جمله رادیوی دولتی تهران که از سوی شرکت تلفونکن احداث شده بود. بنادر، مراکز تلفن، ایستگاههای تلگراف، سد‌ها و ایستگاههای راه‌آهن تحت مدیریت آلمانی‌ها قرار گرفت و اساتید آلمانی در دانشگاه تهران تدریس کرده و ریاست دانشکده‌های کشاورزی و دامپزشکی را بر عهده گرفتند. احداث خط آهن سراسری ایران که بندر شاهپور را در خلیج فارس به بندر شاه در حوالی مرز ایران و شوروی متصل می‌ساخت تحت نظارت مهندسین آلمانی قرار گرفت. کتابهای اهدایی نازی‌ها کتابخانه‌های تهران را پر کرد.

طی پنج سال یعنی تا 1319 مبادلات بازرگانی ایران و آلمان با چنان سرعتی افزایش یافت که صادرات آلمان به ایران پنج برابر شد و آلمان نیز بزرگترین خریدار مواد خام صادراتی ایران گردید. در سال 1317 خط کشتیرانی مستقیم بین هامبورگ و خرمشهر دایر شد و شرکت هواپیمایی لوفت‌هانزا نیز خط هوایی تهران - برلین را تأسیس کرد. سپس یک خط کشتیرانی بین بندر هامبورگ در آلمان و بندر خلیج فارس، توسط آلمانی‌ها برقرار شد و شرکت آلمانی هانزا در شهرهای جنوبی ایران مانند اهواز، بندر شاهپور و بوشهر شعباتی دایر کرد.

متخصصین، کارشناسان، تکنسین‌ها، مدیران و کارمندان متعدد آلمانی در تمام شئون اقتصادی، صنعتی، بازرگانی، کشاورزی، فرهنگی و حتی دواپیر و سازمانهای دولتی و ملی ایران مشغول کار و فعالیت بودند و تلاش فوق‌العاده‌ای از سوی هر دو کشور ایران و آلمان به عمل می‌آمد تا حجم مبادلات بازرگانی هر چه بیشتر افزایش یابد و روابط فرهنگی و سیاسی ایران و آلمان نیز توسعه بیشتری پیدا کند.

در پایان سال سوم زمامداری هیتلر - 1936 - حجم تجارت خارجی ایران و آلمان به 21 درصد و در 1937 به 42 درصد رسید. 9 در 1938 آلمان مقام اول را در تجارت خارجی ایران کسب کرد و در 1941 حدود 50 درصد تجارت خارجی ایران منحصر به روابط

با آلمان بود. 10.

دولت ایتالیا نیز که متحد آلمان به شمار می‌رفت کمک‌های گرانبهایی در به وجود آوردن نیروی دریایی ایران نمود. ساختمان و تحویل فوری کشتی‌هایی که دولت ایران سفارش داده بود، آموختن فنون دریانوردی به افسران جوان ایرانی که به ایتالیا فرستاده شده بودند و اعزام مربیان و مستشاران ایتالیایی نیروی دریایی، باعث شد که دولت ایران بتواند در مدت کوتاهی دارای نیروی دریایی کوچکی شده. پس از قرن‌ها رأساً دفاع از آب‌های ساحلی خود در بحر خزر و خلیج فارس را به عهده بگیرد. 11 بدیهی است که این روابط نزدیک ایران با دولتهایی که محور برلن - رم را بوجود آورده بودند با نظر خوشی از طرف شوروی و انگلستان تلقی نمی‌شد.

حسین فردوست می‌نویسد:

گرایش رضاخان به آلمان نازی کاملاً واقعیت داشت. از مدتها قبل نزدیکی‌های سیاسی بین آنها ایجاد شده بود و رضاخان با هیتلر و بلندپروازی‌های او همدلی داشت. او در اتاقش نقشه‌ای نصب کرده بود و در آن شهرهائی که توسط آلمان‌ها اشغال می‌شد، را علامت‌گذاری می‌کرد. او به من (فردوست) دستور داد که از طریق رادیو به وسیله سنجاق پیشرفت لحظه به لحظه جنگ را در نقشه منعکس کنم. در زمان اوج قدرت نازی‌ها در آلمان به دستور رضاخان یک کابینه جوان به نخست‌وزیری دکتر متین دفتری (43 ساله) روی کار آمد - آبان 1318 - وظیفه این کابینه، نزدیک شدن به آلمان بود. عملاً نیز روابط تجاری و صنعتی بین ایران و آلمان توسعه یافت و تعداد مهندسیین و متخصصین آلمانی در طول جنگ جهانی دوم در ایران زیاد شد و به رده دوم بعد از انگلیسی‌ها رسید. 12

رضاخان و حکومت آلمانوفیل او نیز از یکسو از توسعه روابط همه جانبه با آلمان خشنود بودند و از سوی دیگر پیشرویی‌های نظامی و فتوحات هیتلر را با دقت و رضایت خاطر دنبال می‌کردند. فردوست می‌نویسد:

با پیشرفت آلمانی‌ها در جنگ و نزدیک شدن آنها به کوه‌های قفقاز سمپاتی و لیبهد (محمدرضا) هم به آلمان زیاد شد و رضاخان گهگاه به انگلیسی‌ها ناسزا می‌گفت ولی در دربار رضاخان که همه عمال انگلیسی بودند، این تحولات از دید لندن پنهان نبود. با شروع شکست آلمان در جبهه‌ها رضاخان دستپاچه شد و منصورالملک را (پدر حسنعلی منصور) که از مهره‌های انگلیسی به شمار می‌رفت، نخست‌وزیر کرد. او به رضاخان گفت انگلیسی‌ها از وجود مهندسیین و متخصصین آلمانی در ایران ناراضی‌اند و رضاخان بلافاصله بیش از 600 کارشناس آلمانی را ظرف 24 ساعت با کامیون به ترکیه تحویل داد. او تصور می‌کرد که با این عمل مسئله حل شده و انگلیسی‌ها با بقی‌ها او موافقت می‌کنند ولی اشتباه می‌کرد. 13

پی‌نویس‌ها:

1. ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم، دکتر ایرج ذوقی، انتشارات پاژنگ، سال 1367، ص 11.
2. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، انتشارات امیرکبیر، ص 301 و 302.
3. ایران و قدرتهای بزرگ، همان، ص 13.
4. این پیمان در 28 مرداد 1290 در دوران صدارت مصمصام‌السلطنه بختیاری - از کابینه‌های عصر محمدعلی شاه قاجار - به امضا رسید.
5. فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره سوم، پائیز 1376، ص 26.
6. این در حالی بود که رضاخان نیز خود با اراده انگلیسی‌ها به قدرت رسید و با اراده انگلیسی‌ها برکنار شد. از این رو سلطه انگلیس بر کشور در سالهای حاکمیت رضاخان نیز ادامه داشت.
7. جمهوری وایمار از ششم فوریه 1919 تا 30 ژانویه 1933 که هیتلر به صدراعظمی رسید، زمام امور آلمان را بر عهده داشت.
8. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، ص 49.
9. ایران و قدرتهای بزرگ، همان، ص 19.

10. گذشته چراغ راه آینده است، ن جام، انتشارات ققنوس، ص 68.
11. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، همان، ص 51.
12. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج 1، صص 86 و 87.
13. ظهور و سقوط، همان، ص 86.